

نقش من در انقلاب اکتبر

متن زیر، فصلی از «موقعیت واقعی در روسیه»، به قلم رفیق ل. د. تروتسکی است که به تحریفات تاریخ انقلاب روسیه از سوی رژیم استالین می پردازد. این فصل اکنون به دلیل برگزاری جشن بنیانگذاری ارتش سرخ، از جذابیتی خاص برخوردار است. ترجمه، شامل توضیحات، از «مکس ایستمن» است.

در ارتباط با شرکت من در انقلاب اکتبر، در یادداشت های جلد ۱۴ از **مجموعه آثار** لنین می خوانید:

«پس از آن که اکثریت شورای پتروگراد به دست بلشویک ها افتاد، تروتسکی به عنوان رئیس آن انتخاب شد و در این مقام، به سازماندهی و رهبری قیام ۲۵ اکتبر پرداخت»^۱

این که چه مقدار از این گفته درست و چه مقدار نادرست است را بگذارید که «دفترخانه ی تاریخ حزب» تصمیم بگیرد. اگر نه دفترخانه ی کنونی، که در این صورت دفترخانه ی آتی. رفیق استالین اخیراً به صراحت حقیقت این گفته را انکار کرده است. بدینگونه که:

«باید بگویم که رفیق تروتسکی هیچ نقش خاصی در شورش اکتبر ایفا نکرد و نمی توانست چنین کند، و این که او در مقام ریاست شورای پتروگراد، صرفاً اراده ی اتوریته ی حزب را به انجام رساند که هر گام او را هدایت می کرد»
و به علاوه:

۱ - صفحه ۴۸۲

«رفیق تروتسکی هیچ نقش خاصی در حزب و یا در شورش اکتبر ایفا نکرد، و نمی توانست بکند، چرا که در دوره ی اکتبر فرد نسبتاً جدیدی در حزب ما بود»^۲

استالین وقتی این شهادت را می داد، آن چه را که خودش در روز ششم نوامبر ۱۹۱۸ گفته بود، به فراموشی سپرد؛ یعنی در نخستین سالگرد انقلاب و زمانی که حقایق و رویدادها هنوز در ذهن همه زنده بود، حتی آن زمان هم استالین این اقدام را نسبت به من آغاز کرده بود که الآن به چنین مقیاس بزرگی رسانده است. اما سپس مجبور شد که آن را با احتیاط و تزویر بسیار بیش تری از آن چه امروز هست پیش ببرد. در این جا آن چه را که او آن موقع در پروادا^۳ زیر عنوان «نقش برجسته ترین رهبران حزب» نوشته بود، آمده است: «تمام کار سازماندهی عملی قیام تحت رهبری بی واسطه ی رئیس شورای پتروگراد، رفیق تروتسکی، هدایت شد. می توان با قطعیت اعلام کرد که چرخش سریع پادگان [پتروگراد] به جانب شورا، و اجرای جسورانه ی کار کمیته ی انقلابی نظامی، حزب اصولاً و بیش از همه به رفیق تروتسکی مدیون است.»

این کلمات به هیچ وجه به قصد اغراق تحسین آمیز به زبان نیامد. برعکس، هدف استالین در آن زمان کاملاً متفاوت بود، اما زیاد به آن نخواهم پرداخت. آن کلمات امروز واقعاً فوق العاده هستند، چرا که از دهان استالین خارج می شوند. مدت ها پیش گفته می شد: فرد صادق، این مزیت را دارد که حتی با وجود حافظه ی بد، هرگز به تناقض با خودش بر نمی خورد. اما فرد عهدشکن،

^۲ - ژ. استالین، درباره ی تروتسکی، تروتسکیزم یا لنینیزم، صفحات ۶۹-۶۸
^۳ - شماره ۲۴۱

بی وجدان و ناصادق همیشه مجبور است آن چه را در گذشته گفته به یاد داشته باشد تا بلکه خودش را شرمسار نکند.

رفیق استالین، با یاری امثال یاروسلافسکی، در تلاش برای ساخت تاریخی جدید از سازماندهی قیام اکتبر است، آن هم بر مبنای این امر که حزب در آن موقع یک «مرکز عملی برای رهبری تشکیلاتی قیام» ایجاد کرده بود و کاشف به عمل می آید که تروتسکی عضو آن نبوده است. لنین هم عضو آن کمیته نبود. همین واقعیت به تنهایی نشان می دهد که کمیته از نظر تشکیلاتی، تنها یک اهمیت فرعی داشت. به هیچ رو نقش مستقلی ایفا نکرد. امروز افسانه بافی درباره ی این کمیته به این دلیل ساده صورت می گیرد که استالین عضو آن بوده است. این ها فهرست اعضا هستند: «سوردلوف، استالین، دزرژینسکی، بابنوف، اوریتسکی». هرچند کندوکاو در این مزخرفات ناخوشایند است، ولی برای من ضروری به نظر می رسد که به عنوان یک شرکت کننده و شاهد به اندازه ی کافی نزدیک در رویدادهای آن زمان، موارد ذیل را گواهی کنم:

نقش لنین البته نیازی به روشن سازی ندارد. سوردلوف را اغلب ملاقات می کردم و به او برای مشورت و به دیگران برای کمک به خودم رجوع می کردم. رفیق کامنف که به خوبی شناخته شده است، جایگاه خاصی را اشغال می کرد که نادرست بودن آن را خودش از مدت ها قبل فهمیده است^۴، با

^۴ - این اشاره ای ملایم به این واقعیت است که کامنف و زینوویف با تسخیر قدرت در اکتبر مخالفت کردند، مذاکراتی علیه آن با منشویک ها ترتیب دادند، و حتی در یک روزنامه ی غیر بلشویکی نیز قطعنامه ی سرّی کمیته ی مرکزی بلشویک را که خواهان شورش بود، افشا کردند. لنین در نامه ای طولانی که من در «وقتی لنین درگذشت» چاپ کردم، آن ها را «خانن»، «اعتصاب شکن»، «سرباز فراری» و غیره خطاب کرد.

زینوویف متعاقباً اعلام کرد که دو تا از بزرگ ترین اشتباهات زندگی وی، یکی همین مخالفت با لنین در سال ۱۹۱۷ و دیگری مخالف او با تروتسکی در سال ۱۹۲۴ بوده است: «من از اکنون تا مدت ها با تروتسکی کار می کنم». این دو سال پیش بود، و او از آن موقع

این وجود فعال‌ترین نقش را در رویدادهای انقلاب به عهده گرفت. شب سرنوشت‌ساز بیست و پنجم تا بیست و ششم، کامنف و من همراه با هم در مقر کمیته‌ی انقلابی نظامی گذرانیدیم، به پرسش‌ها پاسخ می‌دادیم و با تلفن فرمان‌ها را صادر می‌کردیم. اما هرچه قدر هم به ذهنم فشار بیاورم نمی‌توانم به این پرسش پاسخ بدهم که در آن روزهای سرنوشت‌ساز، نقش استالین چه بود. هرگز یک بار هم نشد که من برای همکاری یا مشورت نزد او بروم. او هرگز ذره‌ای ابتکار عمل به خرج نداد. او هرگز یک طرح پیشنهادی مستقل هم مطرح نکرد. این حقیقتی است که هیچ «مورخ مارکسیستی» به سبک جدید، نمی‌تواند تغییر بدهد.

یک ضمیمه‌ی تکمیلی

استالین و یاروسلافسکی، همان‌طور که در بالا گفتم، طی ماه‌های اخیر تلاش بسیاری را به هدر داده‌اند تا اثبات کنند که مرکز تشکیلاتی ساخت حزب، شامل سوردلوف، استالین، بابنوف، اوریتسکی و دزرژینسکی، عملاً کل مسیر قیام را هدایت کرد. استالین به هر شکلی که می‌تواند بر این امر تأکید کرده که تروتسکی عضو آن مرکز نبوده است. اما افسوس! با بی‌دقتی محض مورخین استالین در روزنامه‌ی **پراودا**، ۲ نوامبر ۱۹۲۷ - یعنی پس از نگارش‌نامه‌ی حاضر - یک گزیده‌ی دقیق از گزارش کمیته‌ی مرکزی برای شانزدهم تا بیست و نهم اکتبر ۱۹۱۷ ظاهر شد:

مجدداً موضع خود را ترک کرده و مشغول نوشتن مقالات ضدتروتسکیستی به دستور استالین است - مترجم.

«کمیته ی مرکزی، یک مرکز انقلابی نظامی با این اعضا ایجاد می کند: سوردلوف، استالین، باینوف، اوریتسکی و دزرژینسکی؛ این مرکز قرار است جزئی سازنده از کمیته ی شورای انقلابی باشد».

کمیته ی شورای انقلابی، همان کمیته ی انقلابی نظامی است که از سوی شورای پتروگراد ساخته شد. هیچ ارگان شورایی دیگری برای رهبری قیام وجود نداشت. در نتیجه این پنج رفیق، که از سوی کمیته ی مرکزی گماشته شده بودند، می بایست به عنوان مکمل به مجموعه ی همان «کمیته ی انقلابی نظامی» وارد شوند که تروتسکی ریاست آن را بر عهده داشت. این که تروتسکی برای بار دوم به مجموعه ی سازمانی معرفی شود که نقداً رئیس آن است، زائد به نظر می رسد! چه قدر سخت است که تاریخ را پس از پایان آن تصحیح کنیم!

۱۱ نوامبر ۱۹۲۷

در «برست»، طرحی مختصر از انقلاب اکتبر را نوشتم. این کتاب در تیراژی عظیم به زبان های مختلف به زیر چاپ رفت. اما هیچ کسی به من نگفت که یک جاقفادگی آشکار در کتابم وجود دارد- یعنی این که در هیچ جا به رهبری اصلی قیام، «کمیته ی انقلابی نظامی»، که استالین و باینوف عضو آن بودند، اشاره نشده است. اگر این قدر بد تاریخ قیام اکتبر را به یاد می آوردم، پس چرا هیچ کسی من را روشن نکرد؟ چرا کتاب من با معافیت از مجازات در کلیه ی مدارس حزبی در سال نخست انقلاب مطالعه می شد؟

حتی در سال ۱۹۲۲، دفتر تشکیلاتی حزب گمان می کرد که من تاریخ انقلاب اکتبر را به حق خوب درک کرده ام. این یک گواه کوچک، اما شیوا است:

مسکو، ۲۴ مه ۱۹۲۲

شماره ۱۴۳۰۲. به رفیق تروتسکی

گزیده‌ای از گزارش جلسه‌ی دفتر تشکیلاتی کمیته‌ی مرکزی به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۲۲، شماره ۲۱.

رفیق یاکوف تا اول اکتبر تحت سردبیری رفیق تروتسکی کتابی درسی را پیرامون تاریخ انقلاب اکتبر تهیه کند.

امضا، دبیر زیر شاخه‌ی بخش تبلیغات

این در ماه مه ۱۹۲۲ بود. و کتاب من درباره‌ی انقلاب اکتبر که پیش از این زمان در نسخه‌های متعدد ظاهر شده بود، برای دفتر تشکیلاتی که سرپرستش در آن موقع هنوز استالین بود، به خوبی شناخته شده بود، با این وجود دفتر تشکیلاتی این را ضروری دانست که وظیفه‌ی ویرایش کتاب درسی انقلاب اکتبر را به عهده‌ی من بگذارد. چه طور این اتفاق می‌افتد؟ به این جهت رخ می‌دهد که درست پس از بسته شدن همیشگی چشمان لنین، چشمان استالین و استالینیست‌ها به روی «تروتسکیزم» گشوده شد.

لئون تروتسکی
۱۹۳۰

ترجمه (از متن انگلیسی به فارسی): آرام نوبخت
ویراستار: مراد شیرین

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazari@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳